

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۴، شماره ۵۳، پاییز ۱۴۰۱، صص ۴۲۵-۴۵۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۴

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.1948515.2392](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1948515.2392)

خوانش تطبیقی «سبک‌شناختی فعل» در اشعار اجتماعی فروغ فرخزاد و گل‌رخسار صفی‌آوا

از منظر فرانش اندیشگانی در رویکرد نقش‌گرایی هلیدی

سیمین فیض‌اللهی^۱، دکتر خدای‌نظر عصازاده^۲

چکیده

رویکرد نقش‌گرایی هلیدی ابزاری را در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد که از طریق آن قادر باشد به ایدئولوژی حاکم بر متن و شیوه‌هایی که سخنور برای انتقال اندیشه خود برمی‌گزیند، دست یابد. این رویکرد محصول «نگاهی اجتماعی» به زبان است و به یاری فرانش‌های سه‌گانه اندیشگانی، بینافردی و متنی در سطح زبان اتفاق می‌افتد. فرانش اندیشگانی به دو کارکرد تجربی و منطقی تقسیم می‌شود. در کارکرد تجربی، زبان تجربیات دنیای بیرون خود را بیان می‌کند. محصول این کارکرد در جمله، گذرایی است که برای مشخص‌نمودن انواع متفاوت فرایندها در جمله - که در فعل نمود می‌یابد - به کار می‌رود. یکی از درون‌مایه‌های اصلی شعر معاصر و به‌ویژه شعر زنان، توجه به مسائل اجتماعی و بازنمایی آن به زبان شعر است. شاعری که مفاهیم اجتماعی را در شعر خود منعکس می‌کند، هدفش بالا بردن ادراک و بینش هنری و اجتماعی است. او می‌خواهد شعرش پیام انسانی داشته و مردم را با حوادث و رویدادهای زمان خویش آشنا کند. روح شاعران شعر اجتماعی با احساس مسئولیت‌های اجتماعی سرشته شده و شاعر با مردم و در میان مردم زندگی می‌کند. در میان شاعران زن معاصر «فروغ فرخزاد» از جمله زنانی است که اندیشه‌های اجتماعی را در اشعارش انعکاس داده و مخاطب با مطالعه شعر او می‌تواند نسبت به دیدگاهی که در ارتباط با مسائل اجتماعی داشته آگاهی یابد. در میان زنان معاصر تاجیکستان نیز گل‌رخسار صفی‌آوا شاعری با دغدغه‌های اجتماعی قلمداد می‌شود. این پژوهش سعی دارد به شیوه توصیفی - تحلیلی به این پرسش اصلی پاسخ دهد که: فروغ فرخزاد و گل‌رخسار صفی‌آوا برای بیان دیدگاه‌ها و دغدغه‌های اجتماعی عصر خود، از کدام یک از فرایندهای زبانی بهره گرفته‌اند؟ و این فرایندها در انتقال اندیشه اجتماعی این دو شاعر چه جایگاهی دارند؟

واژگان کلیدی: اشعار اجتماعی، سبک‌شناختی فعل، نظام گذرایی، فروغ فرخزاد و گل‌رخسار صفی‌آوا.

^۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ملی تاجیکستان، تاجیکستان.

^۲. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ملی تاجیکستان، تاجیکستان. (نویسنده مسؤول)



مقدمه

انجام پژوهش‌های تطبیقی در زمینه اشعار شاعران ادبیات معاصر ایران و تاجیکستان برای آشکار کردن جنبه‌های گوناگون ادبی، می‌تواند حائز اهمیت ویژه‌ای باشد؛ زیرا پس از به استقلال رسیدن تاجیکستان، روابط ادبی و علمی این کشور با ایران به صورت چشمگیری گسترش یافت. با وجود انتشار آثار سخنوران تاجیک در تهران، ادبیات معاصر تاجیکستان در ایران، چندان شناخته شده نیست. فروغ فرخزاد و گل‌رخسار صفی‌آوا، از زنان سخنوری به شمار می‌روند که در شعر فارسی دارای جایگاه ویژه‌ای هستند. در زمینه مسائل اجتماعی، بررسی آثار این دو شاعر برای آشکار نمودن مناسبات آن‌ها با جامعه، جایگاه اجتماعی و سیاسی آنان، تأثیر آن‌ها بر جامعه و شاعران پس از خود و تأثیر متقابل جامعه و اوضاع سیاسی در پیدایش افکار و باورهای اجتماعی‌شان و نیز قدرت ابداع و ذوق هنری آن‌ها در بیان افکار اجتماعی اهمیت بسیار دارد.

نظریه نقش‌گرای نظام‌مند، رویکردی است که برای توصیف و تحلیل متن به کار می‌رود. در این رویکرد برای تحلیل متن سه فرانش اندیشگانی، بینافردی و متنی در نظر گرفته می‌شود. این رویکرد با بررسی ساختار جمله، انواع متفاوت فرایندها و کارکرد آن در پیکره گفتمانی و معنایی جمله را تبیین می‌کند و بر این مبنا فرستنده، تجارب، اندیشه‌ها و برداشت‌های خویش را از حوادث و پدیده‌های جهان بیرون و درون به مخاطب عرضه می‌کند. در این رویکرد بر خلاف دیدگاه چامسکی و سایر زبان‌شناسان، زبان پدیده‌ای ذهنی نیست که در ذهن یک فرد وجود داشته باشد؛ بلکه پدیده‌ای اجتماعی و در معرض تغییر و تبدیل است. در دستور نقش‌گرا، نظام واژگان دستور به صورت مراتب سازمان‌بندی شده‌اند و تقسیم‌بندی زنجیره کلام در سطوح و مراتب گوناگونی صورت می‌گیرد: (جمله، بند، گروه، واژه و تکواژه). رابطه میان این واحدها به گونه‌ای است که هر واحدی از یک یا چند واحد مرتبه پایین‌تر از خود ساخته شده است. در پایین‌ترین مرتبه تکواژ و در بالاترین مرتبه این نظام، جمله قرار دارد. معیار تحلیل در این نظریه بند است و نحوه چینش عناصر زبانی در (بند) بررسی می‌شود. این ابعاد در جدول زیر نمایش داده شده است:

جدول ۱: ابعاد یا صورت‌های نظم در زبان و اصول نظم‌دهنده آن‌ها در رویکرد نقش‌گرایی هلیدی

ردیف	بُعد	اصل	نظم‌ها
۱	ساختار (نظم همنشینی)	مرتب‌ه	بند/ گروه یا عبارت/ واژه/ تکواژ
۲	نظام (نظم جانشینی)	ظرافت	دستور/ واژگان {واژگان دستور}
۳	لایه‌بندی	بازنمایی	معناشناسی/ واژگان دستور/ واج‌شناسی/ آواشناسی
۴	موردپردازی	موردپردازی	پتانسیل/ زیرپتانسیل یا نوع نمونه/ نمونه
۵	فرانقش	فرانقش	اندیشگانی {منطقی/ تجربی}، بینافردی/ متنی

(ر.ک: هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۲۰)

یکی از مباحث پرکاربرد در زبان‌شناسی نقش‌گرا این است که زبان، نظامی اختیاری و قراردادی نیست؛ بلکه طبیعی و پرورده جامعه و انسان است. در کارکرد تجربی که زیرمجموعه فرانقش اندیشگانی است، این موضوع مطرح است که تجربیات دنیای درون و بیرون کاربرد زبان، از طریق زبان او بیان می‌گردد. محصول این کارکرد در جمله، «گذرایی» است که برای مشخص نمودن انواع متفاوت فرایندها در جمله - که در فعل نمود می‌یابد - به کار می‌رود و از این طریق یک فرستنده، تجارب، اندیشه‌ها و برداشت‌های خویش را از حوادث، وقایع و پدیده‌های جهان بیرون و درونش به مخاطب عرضه می‌کند (ر.ک: ایشانی و نظیف، ۱۳۹۴: ۹۱ - ۹۲). اثر ادبی محصول ذهنیت، زبان و جهان هنرمند است و تأثیر «جنسیت» بر آن با دو عامل اصلی ارتباط دارد. از یک‌سو، تفاوت ذاتی بین زن و مرد در ایجاد تفاوت‌های ذهنی، رفتاری و زبانی به‌منزله ابتدایی‌ترین عامل تفاوت بر ادبیات تأثیرگذار است و از سوی دیگر، تفاوت جنسیتی، که بر ساخته جامعه و فرهنگ است، سبب تبعیض، نابرابری و تسلط مردان بر زنان شده است. مجموعه‌ای از این تفاوت‌ها به خلق دنیای ذهنی، جهان‌بینی، تجربه، تفکر، نگاه، زبان و نوشتار متفاوت زنان و مردان انجامیده و بازتاب تفاوت‌ها در آثار ادبی در سطح پاره‌ای از شکل‌های زبانی، سبک، مضمون، درون‌مایه و نوع بیان متفاوت خود را آشکار کرده است (ر.ک: کراچی، ۱۳۹۴: ۲۲۴).

فروغ و گلرخسار در محیط‌های کاملاً متفاوت اجتماعی و سیاسی زیسته‌اند؛ فروغ در ایران، زمان شاهی که جامعه آن را بحران فرهنگی و اخلاقی فراگرفته بود و گلرخسار در تاجیکستان

شوروی که در آن اهل ادب کار و کردارشان منطبق بر درخواست‌های ایدئولوژیکی بود و جایگاه اجتماعی‌شان بر پایه خواسته‌های حکومت تعیین می‌شد. بدیهی است که چگونگی محیط‌زیست و ساختار جامعه در بیان افکار و اندیشه‌ها مؤثر است. علاوه بر این، ذوق و سلیقه، گرایش‌های هنری و نیز استعداد ذاتی و خداداد هر یک، در چگونگی سرودن شعر و گزینش سبک ادبی آن‌ها مهم و مؤثر بوده است. آنچه باعث مقایسه و مقابله این دو شاعر است، بیش از هر چیز زن بودن آن‌ها است و بیان مسائل و دردهای زنان و بیان بی‌عدالتی‌هایی است که به آن‌ها روا شده است. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و با توجه به این مسأله تلاش می‌کند تا نخست به تأثیر مقوله «جنسیت» بر سبک شخصی زبان شعری فروغ فرخزاد و صفی‌آوا بپردازد و در مرتبه بعد به این پرسش اصلی پاسخ دهد که:

-فروغ فرخزاد و گل رخسار صفی‌آوا برای بیان دیدگاه‌ها و دغدغه‌های اجتماعی عصر خود، از کدام یک از فرایندهای زبانی بهره گرفته‌اند؟ و این فرایندها در انتقال اندیشه اجتماعی این دو شاعر چه جایگاهی دارند؟

پیشینه تحقیق

رویکرد نقش‌گرایی پس از مطرح شدن در غرب، مورد استقبال بسیاری از پژوهشگران حوزه زبان، ادبیات و جامعه قرار گرفت و در ایران نیز در سال‌های اخیر پژوهشگران متعددی به استفاده از این رویکرد به تحلیل متن پرداخته‌اند. برخی از این پژوهش‌ها بر ادبیات کلاسیک اعم از نظم و نثر توجه داشته و برخی نیز بر ادبیات معاصر (اعم از شعر، داستان، رمان و ...) تمرکز داشته‌اند. نوآوری این پژوهش مطالعه تطبیقی سبک شناختی فعل در اشعار اجتماعی دو تن از شعرای زن ایرانی و تاجیکی است که تاکنون پژوهشی مشابه آن انجام نشده است. در ادامه به برخی از پژوهش‌هایی که از لحاظ روش به پژوهش حاضر شباهت دارند، اشاره می‌شود. جهانی و حسینی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «تحلیل فرانتش اندیشگانی شعر «خوان هشتم» از مهدی اخوان‌ثالث... نشان دادند که اخوان در این شعر از فرایندهای ذهنی و پس از آن فرایندهای رابطه‌ای و کلامی بیش‌ترین استفاده را کرده است. شکل روایی داستان، حضور یک نقال در روایت و پس از آن حضور شاعر به‌عنوان نقال یا راوی دوم، غلبه ساختار وصفی قصه و هم‌چنین پیوند با داستان هفت‌خوان رستم را می‌توان از مهم‌ترین دلایل کاربست این نوع فرایندها در این شعر دانست. دلبری و صادقی‌نیا (۱۳۹۶) در پژوهش خود افعال موجود در ۶

داستان کوتاه زویا پیرزاد را به ترتیب در قالب شش فرآیند مادی، ذهنی، ارتباطی، رفتاری، بیانی و وجودی طبقه‌بندی کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فرآیند مادی و سپس فرآیند رفتاری مشخصه سبک‌شناختی داستان‌های پیرزاد است. منشی‌زاده و الهیان (۱۳۹۴) با کوشش در شناخت مؤلفه‌های بنیادین گلستان سعدی و تبیین ویژگی‌های اصلی آن‌ها در ساخت و انتخاب انواع فرآیندها به این نتیجه رسیدند از آنجا که موضوع گلستان مربوط به انسان و روابط انسان‌ها با هم است؛ فرآیند رفتاری بارزترین فرآیند در بوطیقای فکری سعدی است. امیرخانلو (۱۳۹۴) پس از توصیف افعال غزلیات حافظ، به این نتیجه رسیده که کاربرد انواع فرایندها در غزلیات حافظ، دارای دلایل خاصی است و نوع کاربرد آن‌ها باید به‌عنوان شاخصی سبکی لحاظ شود.

روش تحقیق

جامعه آماری این پژوهش دیوان اشعار این دو شاعر هستند. علاوه بر این، آثار دیگر آنان نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا گفت‌وگوها، نامه‌ها و خاطرات فروغ، کاملاً مرتبط با شعر و شاعری و دربردارنده نظر او درباره شعر است. از این رو، توجه به این آثار، زمینه‌های فهم و درک بیشتر محتوای اشعار را فراهم می‌نماید. کتاب «دیوان کامل اشعار فروغ فرخزاد» ضیاءالدین شفا و «پرشادخت شعر» م. آزاد، به‌عنوان منابع اصلی شعرهای فروغ، مبنای کار قرار گرفته است. در خصوص گل‌رخسار نیز، «دیوان اشعار» (چاپ ۲۰۰۴) اصلی‌ترین منبع این تحقیق است. روش انجام این پژوهش مبتنی بر «نظام‌گذاری» در فرآیند اندیشگانی است. در مرحله تحلیل متن مراحل زیر انجام می‌شود:

- مطالعه زندگی‌نامه فروغ فرخزاد و گل‌رخسار صفی‌آوا و زمینه‌ها و انگیزه‌های سرودن اشعار اجتماعی؛

- شناخت بافت موقعیتی اشعار (شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ...)

- خوانش متن و شناخت نظام گفتمانی حاکم بر آن؛

- شناخت ایدئولوژی مسلط بر اثر؛

- تشخیص و طبقه‌بندی بندهای ایدئولوژیک؛

- تعیین بسامدی فرایندهای زبانی در بندهای ایدئولوژیک؛

- تبیین ارتباط بافت متنی و بافت موقعیتی متن از منظر فرآیند اندیشگانی؛

- تعیین سبک شخصی هر کدام از دو شاعر بر مبنای انتخاب‌گری در سطح افعال؛
- تطبیق انتخاب‌های سبکی این دو شاعر و بیان تفاوت‌های ارتباط ذهن و زبان در اشعار این دو.

جامعه آماری این پژوهش ۱۰۰ جمله ایدئولوژیک از مجموعه اشعار فروغ و گلرخسار است که درون‌مایه اجتماعی دارند. تعیین نوع بسامد فرایندها نیز براساس همین تعداد «فعل» انجام شده است.

مبانی تحقیق

فرانقش اندیشگانی و بیان تجربیات از جهان بیرون و جهان درون ذهن

وقتی از زبان برای بیان تجربیات انسان از جهان بیرون و جهان درون ذهن، و نیز توصیف پدیده‌ها و امور جاری در آن‌ها استفاده می‌شود با فرانقش تجربی سروکار داریم. فرانقش تجربی به «محتوای گزاره‌ای» بند مربوط می‌شود، نه به ساخت نحوی جمله، یا وجه دستوری آن. محتوای گزاره‌ای نیز همان کنش یا وضعیتی است که با فعل اصلی بیان می‌شود. این محتوا در نظر هلیدی، شامل سه مؤلفه است: «فرایندهایی» که «مشارکان» در «شرایط» معینی در آن شرکت دارند. از منظر تجربی، فرایندها هسته بند هستند؛ زیرا بند درباره رویداد یا وضعیتی است که مشارکان درگیر آن هستند. فرایندها به وسیله گروه فعلی بیان می‌شوند؛ البته، در فرانقش تجربی فقط فعل‌های اصلی اهمیت دارند و فعل‌های کمکی و وجهی به فرانقش بینافردی مربوط می‌شوند. از طرفی، هر بند دست‌کم شامل یک مشارک نیز هست که به صورت گروه اسمی نمایان می‌شود؛ این مشارک اجباری همان فاعل در دستور سنتی است. علاوه بر آن، دو مشارک دیگر نیز می‌توانند در بند حضور داشته باشند. یکی از مفاهیم مطرح در این فرانقش، «گذرایی» است. در دستور هلیدی «نظام گذرایی» یکی از مؤلفه‌های اصلی است که نقش اندیشگانی در آن نمود می‌یابد. گذرایی در این‌جا مفهومی «معنی‌شناختی» است نه نحوی. این مفهوم، به جای تمرکز بر گروه فعلی (فعل و مفعول)، کل بند را توصیف می‌کند؛ اما از این واقعیت نیز غافل نمی‌ماند که چگونگی «برچسب‌دهی» به مشارکان - اعم از فاعل و مفعول - نوع فرایند است که تعیین می‌کند. در واقع، هر نوع فرایندی نقش‌های معنایی مشخصی را به مشارکان خود اختصاص می‌دهد. آنچه مفهوم گذرایی را در فرانقش تجربی شکل می‌دهد، این است که در هر بندی چه نوع فرایندی وجود دارد و این فرایند به چند مشارک و در چه نقش‌هایی نیاز

دارد. آیا در این بند «افزوده حاشیه‌ای» وجود دارد یا نه؟ در واقع با پاسخ دادن به این سه سؤال است که گذرایی یک بند تعیین می‌شود (ر.ک: Thompson, 2004: 89) و (ر.ک: ایشانی و برزگری، ۱۳۹۸: ۳۲۹-۳۳۰).

نگاهی اجمالی به زندگی و اندیشه فروغ فرخزاد و گلرخسار صفی‌آوا

سیر تکاملی شعر فروغ و صفی‌آوا از آغاز تا انجام (ادوار مختلف شاعری)

زندگی شعری فروغ را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. سه مجموعه «اسیر، دیوار و عصیان» مربوط به دوره نخست شعر اوست. دوره دوم با «تولد دیگر» آغاز و با «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» پایان می‌یابد. شعرهای اولیه او عمدتاً بیانگر احساسات سطحی شاعر است. این شعرها، عاشقانه‌هایی هستند که بی‌پروا و بی‌پرده، احساسات اروتیک او را بیان می‌کنند. او با سرودن سه دفتر اسیر، دیوار و عصیان نشان می‌دهد که شاعری است نوجو، عصیانگر و سنت‌شکن. شعر فروغ، دو چهره مجزا دارد: چهره‌ای فردی و خصوصی و چهره‌ای انسانی و جهانی؛ و این دو چهره مختلف نمودار تحول و حرکت در شعر او می‌شود و این خصیصه، یعنی حرکت و تحول در شعر، به صورت عالی‌ترین خصیصه در تمام دوران حیات شاعری او درمی‌آید.

گلرخسار یکی از سخنوران محبوب و نام‌آور ادبیات نوین تاجیک به شمار می‌رود که با سروده‌های خود نه تنها در محیط ادبی تاجیکستان؛ بلکه در ایران و افغانستان نیز مشهور شده است. شاید بتوان گفت از میان زنان سخنور، گلرخسار شاعری است که در شعر او سیمای زنانه ادبیات نوین تاجیک شکل گرفته است. هم‌کلاسی‌اش پروفیسور «خدای نظر عصازاده» می‌نویسد: «او آن سال اول، دخترکی بود خیلی ساده‌پوش، با موی‌های به عقب پرتافته و پای‌پوش پاشنه‌پست، اما سیر حرکت، سیر تردد، صحبت‌آرا. وی بیشتر هم‌صحبتانش را از میان مردان انتخاب می‌کرد، زیرا این گروه می‌توانستند با او در مورد شعر و شاعری بحث نمایند؛ یعنی گلرخسار، هم‌درسان سیر مطالعه را می‌پذیرفت» (Асозода, 1999: 392).

پس از اتمام تحصیلات (سال ۱۹۶۸) در روزنامه‌های «گُسموولی تاجیکستان» و «بیانیر تاجیکستان» مشغول به فعالیت شد و در آخر سال‌های هشتادم قرن بیستم، «بنیاد فرهنگ تاجیکستان» را تأسیس کرد. پس از سال‌های ۱۹۹۲، یعنی پس از بی‌سروسامانی‌های داخلی تاجیکستان او مدتی در مسکو و بیشکک و دیگر شهرها زیست و هم‌اکنون مقیم تاجیکستان

می‌باشد. گلرخسار شاعر ناآرامی است او در کنج خانه غم و غصه نمی‌خورد، دنیا را می‌گردد و از نزدیک با مشکلات مردم و مسائل سیاسی و اجتماعی آنها آشنا می‌شود (نقل از ظهراب بیگی، ۱۳۹۴: ۶۵). وی شاعری با احساس و آشنا به رنج زنان میهن است و دردها و غم‌های ملت خود را به نظم و نثر کشیده است. گلرخسار از شاعران نوگرا در تاجیکستان است. وی در مورد شعر می‌گوید: «شعر حالت است! حالت حال است حالت سوختن، خروشیدن، حالت در رگ شریان نگنجیدن خون، بدون خواهش و امکان، حالت بدون اختیار و انتظار، در لحظه درد و شادی، خوشبختی و ناکامی، توانایی و ناتوانی، بودن و نبودن، در لحظه انسان‌ساز، با انسان‌کش آری شعر حالت است (ر.ک: صفی‌آوا، ۱۳۸۸: ۱۵).

علی‌رغم اینکه سعی می‌کرده در ماجرای سیاسی درگیر نشود، فضاهای نوینی را به شعر تاجیک وارد کرده است. چون اصولاً نسبت به دیگر شاعران تاجیک حس نوجویی داشته و سعی می‌کرده نسبت به اشعار شاعران دیگر در زمینه‌های عاشقانه و بعد اجتماعی بیان جاده‌بندی را به وجود بیاورد» (همان: ۶۵) و (مصاحبه با دهباشی).

بحث

بسامد انواع فرایندهای زبانی در بندهای ایدئولوژیک اشعار اجتماعی فروغ

دوره شاعری فروغ فرخزاد در دو مرحله مجزا تعریف می‌شود. وی در دوره نخست شاعری است که شعرش بیشتر حال و هوای غنایی و احساسی دارد و بیان تجارب شخصی درون‌مایه بسیاری از اشعار این دوره است. با تحولی که در اندیشه وی شکل می‌گیرد در اشعار دوره دوم چهره متفاوتی از خود نشان می‌دهد و آن شاعری با احساس مسئولیت اجتماعی و نوع دوستی است. فروغ در این اشعار از من شخصی خود فاصله می‌گیرد و به بازنمایی تجارب اجتماعی و اقلیمی خود می‌پردازد. نظام حاکم، طبقات مختلف جامعه و بطور خاص زنان و شاعران موضوعاتی هستند که بیشترین دغدغه فروغ نسبت به آنها بیان شده است. آثار دوره نخستین شعرش دارای تمام ویژگی‌های جریان شعر رمانتیک است. به همین اعتبار می‌توان او را در دوره آغازین زندگی شعری، شاعری رمانتیک دانست. «حسین‌پور چافی» در این باره می‌نویسد: «کم سن و سالی فروغ، زن بودن او، نشو و نمایش در خانواده‌ای شلوغ با افرادی ناهمگن و با پدری نظامی که محیط خانواده را چون پادگانی تلقی می‌کرد، عشق و ازدواج زودرس او و درنهایت جدایی... و برخی عوامل دیگر در آغاز کار، از او شاعری می‌سازد غمگین و مأیوس با شعرهایی

عاشقانه و رمانتیک و گاه عصیانی و سرکشانه، در قالبی که در آن سال‌ها، غالب اشعار بدان سروده می‌شد؛ یعنی چهارپاره» (حسین‌پور چافی، ۱۳۸۳: ۱۵۴).

پرداختن به مسائل اجتماعی و به شکلی کم رنگ‌تر، توجه به مسائل سیاسی، یکی دیگر از مضامین شعر فروغ است که غالباً با لحنی طنزآلود و بیانی انتقادی همراه می‌شود (ر.ک: دری، ۱۳۹۹: ۳۴۳ - ۳۴۴).

با توجه به اینکه فروغ بیشتر به عنوان فردی «درون‌گرا» و شاعری عاطفی شناخته می‌شود و اشعار وی رنگ و بوی غنایی دارند، انتظار می‌رود که بسامد فرایندهای «ذهنی» که نشان از بیان احساسات و عواطف دارد، در اشعار وی چشمگیر باشد، این نکته در اشعار دوره نخست به وضوح قابل مشاهده است؛ اما در اشعاری که وی هدفی اجتماعی را دنبال می‌کند، در وهله نخست فرایندهای «رابطه‌ای» بسامد بیشتری دارند؛ زیرا فضای حاکم بر این اشعار فضای توصیفی، روایی و گزارشی است. این نوع فرایندها، فضای شعر را ملموس و واقعی جلوه می‌دهند و باعث می‌شوند مسائل مطرح شده برای خواننده و مخاطب باورپذیر شود. علاوه بر این «فرایندهای رابطه‌ای» امکانی را فراهم می‌کنند که گوینده/ نویسنده یا شاعر محتوای کلام خود را با جزئیات بیشتری در اختیار مخاطب قرار دهد و از این طریق وی را با خود و اندیشه خود همراه سازد. فروغ از طریق کاربرد فرایندهای رابطه‌ای میان پدیده‌های انسانی و غیرانسانی ارتباط برقرار کرده و با نسبت دادن ویژگی‌های متعدد به عناصر طبیعی و غیرطبیعی، فضای توصیفی و روایی را در شعر خود برجسته کرده است. یکی دیگر از شگردهای فروغ برای دورساختن فضای اشعار اجتماعی از درونگرایی و انتزاعی بودن، کاربرد «فرایندهای مادی» است؛ این فرایندها نیز به عنوان مکمل فرایندهای رابطه‌ای بیانگر روح پرتلاطم فروغ و نحوه مواجهه وی با حوادث روزگار، وطن فروشی، حقوق از دست رفته زنان و تنزل جایگاه شاعران در جامعه است. افعال مادی به واسطه حرکت و نیروی برانگیزاننده‌ای که در خود دارند عامل مؤثری به منظور جلب توجه مخاطب و ایجاد انگیزه برای تغییر و تحول‌اند. بسامد قابل توجه «افعال مادی» بطور کامل در راستای اهداف اجتماعی فروغ به کار رفته‌اند. موضوعی که حاکی از ارتباط شخصیت‌های شعری وی با جهان بیرون و کنش‌پذیری و نقش‌پذیری آن‌ها دارد. این نوع شیوه کاربرد فرایندها نشان از این دارد که دیدگاه فروغ به مسائل اجتماعی، دیدگاهی «واقع‌بینانه» است. قرار گرفتن فرایندهای مادی در کنار فرایندهای رابطه‌ای فضای اشعار وی را

تنوع بخشیده و توجه مخاطب را از فضای «توصیف به عمل» و از حالت «کنشی به توصیفی» فراهم می‌سازد. علاوه بر این قرار گرفتن فرایندهای رابطه‌ای در کنار فرایندهای مادی باعث می‌شود فضای شعر از سکون و یکنواختی عاری شده و پویایی و تحرک جایگزین آن گردد. این ویژگی‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد که فروغ به صورت کاملاً تعمیدی از افعال «ذهنی» به صورت محدودی بهره گرفته است تا مخاطب از فضای شعری وی فاصله نگیرد.

فروغ به مانند همه بزرگان و مصلحان، دو دنیای متفاوت دارد: دنیای درون و دنیای بیرون. درون خود را با قوانینی مخصوص به خود ساخته است. به قدرت عشق، شعر و زندگی در درون خود قانونمندی‌هایی را وضع می‌کند که به کمک آن‌ها تبعیض و بی‌عدالتی، ظلم به انسان‌ها و هم‌نوع، زشتی‌ها، بی‌اخلاقی و سقوط انسان و جامعه و... از بین می‌رود. عشق چنان نگاه او را عوض می‌کند که فقط زشتی را در نبود اخلاق و معنویت می‌بیند. وی با خط قرمز کشیدن بر روی بعضی از حالت‌های خودش، دنیای آرمانی درون را کامل‌تر می‌کند؛ اما در بیرون از وجود او خرافات، بی‌عدالتی‌ها و بی‌اخلاقی‌ها بیداد می‌کند. از زمینه‌های اجتماعی شعر او درگیری با مسائل سیاسی و انتقادهای تند اجتماعی است که گاهی با زبان طنز و سخره، انشا شده است. وی از دورویی و نیرنگ مردم شکوه دارد:

- «من از جهان بی تفاوتی فکرها حرف‌ها و صداها می‌آیم

و این جهان به لانه ماتران مانند است

و این جهان پر از صدای حرکت پای مردمی است

که همچنان که تو را می‌بوسند

در ذهن خود طناب دار تو را می‌بافند» (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۴۵).

فروغ از ابتدای کار تا پایان عمر کوتاهش، شاعر دغدغه‌ها، دل‌مشغولی‌ها و حساسیت‌های هوشمندانه خود بوده است. سیالیتی که پیوسته در عواطف، اندیشه‌ها و گرایش‌های انسانی فروغ بود و در همه فعالیت‌های او بروز پیدا می‌کرد، او را فرصت نمی‌داد که به «فرم و تشریفات»، فکر کند و بنای کارش را بر آن قرار دهد. تمامی نوشته‌ها و مصاحبه‌های باقی‌مانده از او، گواه این مدعایند. شعر فروغ ذهن پویای اوست که خود و پیرامونش را تصویر کرده است. وی تصویرگر زمان و مکانی بوده که در آن می‌زیسته است. بیشتر مکان‌هایی که در شعرش عنوان کرده محدود به فضای شهری است. یکی از واژه‌های پربسامد و تکراری در شعر

فروغ، کوچه است که برگرفته از اقلیم شهری است. وی واژه «کوچه» را بارها و بارها در شعرش به کار برده است (ر.ک: کراچی، ۱۳۸۳: ۴۱).

فروغ در شعرش از اقلیم شهر و زندگی شهری برای بیان مضامین شعری و انتقال افکار و اندیشه‌هایش بهره برده است. تصاویر و مضامین شعری در اشعار او، بیشتر برگرفته از محیط زندگی شهری است، چنانکه در اشعارش هیچ نشانه‌ای از زندگی روستایی و طبیعت خارج از شهر وجود ندارد و فضای حاکم بر شعرش یک فضای تمام شهری است. از نظر کاربرد زبان، بیشتر از واژه‌هایی بهره برده که در زندگی شهری وجود دارد. تصاویری را که وصف می‌کند نیز برگرفته از زندگی و تمدن شهرنشینی است. به طور کلی می‌توان تأثیر اقلیم شهری بر اشعار فروغ را در موارد زیر بررسی کرد:

-توصیف طبیعت شهری گیاهان و درختان، حیوانات و جانوران و پدیده‌های طبیعی پیرامون شاعر؛

-توصیف محیط جغرافیایی از نظر کاربرد اسامی مکان‌ها، اشخاص و اصطلاحات خاص زندگی شهری در شعر فروغ؛

-تأثیر اقلیم بر شیوه سرایش و کاربرد تشبیه، استعاره، سمبل و نمادهای شعری فروغ (ر.ک: مشرف آزاد تهرانی، ۱۳۷۶: ۱۹۳).

فروغ به نقد ادبیات سفارشی و وابسته به دربار روی می‌آورد و شاعران وابسته را گدایانی می‌خواند که در لای خاکروبه‌ها به دنبال وزن و قافیه می‌گردند و نیز، صاحبان نشریات و مجلات را که به قصد تأمین آتیه خود، شیوه‌های تملق و کرنش را آموزش و ترویج می‌دهند، به نقد می‌کشد. فاصله گرفتن روشنفکران از آرمان‌های اجتماعی و فرورفتنشان در مرداب‌های الکلی و اندیشه‌های تخدیرزا، مضمون دیگری است که در شعر فروغ، همچون پیامد مسلم شکست فعالیت‌های اجتماعی، به تصویر کشیده می‌شود (ر.ک: همان: ۹۱).

در شعر «دیدار در شب» که فروغ، از «کوچ ستاره‌ها به آسمانی گمشده» و نیز، از حضور «مجسمه‌های پریده رنگ» و «گشتیان خسته خواب‌آلوده جامعه سخن می‌گوید و ابتدال حاکم بر آن را تصویر می‌کند (ر.ک: پارسانسب، ۱۳۸۷: ۲۵۸). شعر «ای مرز پر گهر» پرورده ذهنیتی است در جامعه‌ای که تظاهر و حقارت و بی‌عدالتی از ویژگی‌های آنان است. در این شعر، فروغ با زبان طنز از مظاهر پوشالی تمدن ما سخن می‌گوید. او بعد از سال‌ها دوندگی شناسنامه اش را

گرفته، خود را رسماً به ثبت رسانده است و به کنایه به ایران، سرزمین شعر و گل و بلبل می‌گوید (ر.ک: فرخزاد، ۱۳۸۳:۳۲۹). در شعر «آیه‌های زمینی» تصویر وحشتناکی از تاریخ زمان خود را به نمایش گذاشته است. در این شعر سخن از انسان‌هایی است که «به فردایشان امیدی ندارند، تهدید شده و بی‌اعتمادند و خطوط زندگی‌شان گویی بر آب ترسیم شده است. انسان‌هایی که در قلب یکدیگر غریبند، در سرگردانی، یکدیگر را می‌درند و از فرط بیماری به تماشای اعدام محکومین می‌روند (ر.ک: همان: ۲۹۳-۲۸۹). فروغ در مقام یک شاعر فقط به مسائل اجتماعی و سیاسی کشور خود نظر ندارد؛ بلکه گاهی در سطح جهانی، نگران آینده بشر و سرانجام این پیشرفت و به اصطلاح تمدن است. او دانشمندان و مدعیان صلح را پیغمبرانی می‌خواند که رسالت آنان ویرانی جهان و تباهی انسان‌هاست:

-«پیغمبران، رسالت ویرانی را

با خود به قرن ما آوردند؟

این انفجارهای پیایی و ابرهای مسموم

آیا طنین آیه‌های مقدس هستند؟» (فرخزاد، ۱۳۸۳:۳۶۶).

او جامعه خود را نیز بی‌هیچ ملاحظه‌ای تا جایی که دانش، ظرفیت و زمانه به او مجال می‌داده، به تصویر کشیده و باید وی را در این باب یکی از ادیبان واقعه‌نگار تاریخ و فرهنگ معاصر دانست. از دیدگاه فروغ عشق و دروغ، پارادوکس ناخجسته‌ای است که عاشق و معشوق را در آتش ریا و تزویر تباه خواهد کرد و تباهی این دو، آغاز فاجعه‌ای است که سقوط جامعه را در پی خواهد داشت. به راستی:

-«وقتی در آسمان، دروغ وزیدن می‌گیرد

دیگر چگونه می‌شود به سوره‌های رسولان سرشکسته پناه آورد؟» (همان: ۳۵۵).

انتقاد و اعتراض دیگر فروغ به بی‌عدالتی نسبت به زنان است. یکی از درگیری‌های او با قوانین و عرفیاتی است که در مجموع به ضرر زنان است. او گاهی در مقام یک زن سرکش و از طرفی روشنفکر که حاضر نیست به زندگی عادی و مظلومانه زن ایرانی تن دردهد با قوانین و عرف درگیر می‌شود و این یکی از زمینه‌های اصلی شعر اوست. او از این که زن جامعه‌اش «به تیره‌های توهم/ مصلوب گشته است» و ستم در جامعه‌ی خشن و بی‌رحم، تازیانه و سیلی خود را می‌نمایاند، سخت بیمناک و معترض است و خطاب به مرد خود و مرد نوعی می‌گوید:

- «و جای پنج شاخه انگشت‌های تو

که مثل پنج حرف حقیقت بودند

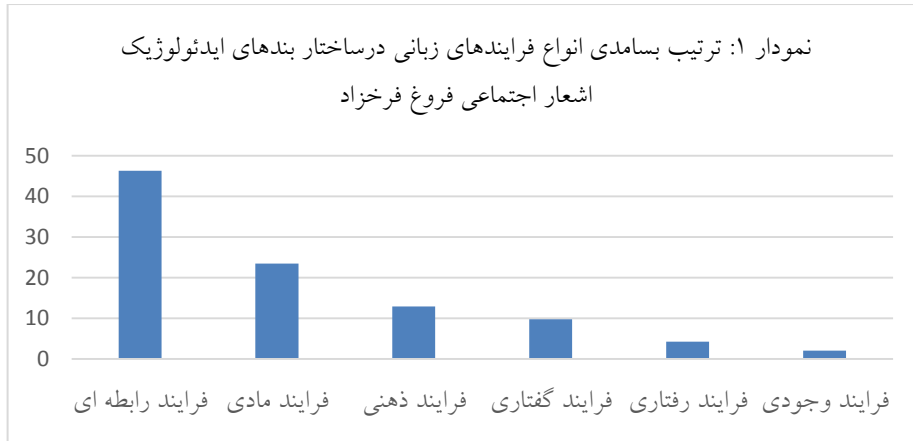
چگونه روی گونه‌ی او مانده‌ست» (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۵۶).

۴۳۷

تصویری که فروغ از جامعه ستم‌پیشه ارائه می‌دهد، جامعه‌ای است که مردابی شده است. آبی که به مرداب جامعه بریزد سکون، بزرگ‌ترین عامل نقصان آن خواهد شد آن گاه «جانش اقلیم تباهی‌ها شود» و «ژرفنایش گور ماهی‌ها شود» (ر.ک: فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۸۸).

در شعر «ای مرز پر گهر» با رنگ و بوی سیاسی و با زبان طنز و خنده‌ای تلخ به بیان پاره‌ای از مشکلات جامعه پرداخته است. حاکمیتی که با «پستانک سوابق پرافتخار تاریخی» و لالایی دروغین تمدن و فرهنگ مردم را آرام و رام می‌کند. سرزمینی که به اقلیم شعر و گل و بلبل معروف شده، اینک بوی خاکروبه می‌دهد و شاعران حقه‌باز «همه در هیئت غریب گدایان» فرصت را مغتنم می‌شمارند و «در لای خاکروبه به دنبال وزن و قافیه می‌گردند». فروغ در این خصوص می‌گوید: «در شعر مرز پرگهر» این «خود» یک اجتماع است. یک اجتماعی که اگر نمی‌تواند حرف‌های جدیش را با فریاد بگوید، لاقل با شوخی و مسخرگی که هنوز می‌تواند بگوید... تمام شعرها که نباید بوی عطر بدهند، بگذارید بعضی‌ها آن قدر شاعرانه باشند که نتوان آن را در نامه‌ای نوشت و به معشوقه فرستاد» (طاهباز، ۱۳۷۶: ۴۳-۴۲).

یکی دیگر از جنبه‌های اجتماعی شعر فروغ توجهی است که او به جنس زن و احساسات و افکار زنانه و مشکلات جامعه زنان ایران دارد. وی با تمام احساسات و ویژگی‌های فردی خود به عنوان یک زن در شعرش حضور دارد. از این رو زمانی که از تزلزل و تنهایی و بی‌پناهی انسان سخن می‌گوید بدون شک قصد دارد تصویری از بحران هویت زنان در جامعه ایرانی عصر خویش ارائه دهد. پناه بردن شاعر به اجاق‌های پر آتش، سرود ظرف‌های مسین، ترنم دلگیر چرخ خیاطی، جدال روز و شب فرشها و جاروها و استفاده از این عناصر زنانه در شعر نشان می‌دهد که زن ایرانی پیوسته از حقوق خود محروم بوده است (ر.ک: پارسانسب، ۱۳۹۶: ۲۵۴).



شیوه کاربرد فرایندهای زبانی در کلام گل‌رخسار، تفاوت بارزی با روش فروغ ندارد. در بندهای ایدئولوژیک کلام این شاعر نیز فرایندهای رابطه‌ای در کنار فرایندهای مادی بیشترین میزان بسامد را دارند. با این تفاوت که کنشگران و نقش‌آفرینان شعر گل‌رخسار متنوع‌تر و کلی‌تر هستند. اغلب کنش‌هایی که گل‌رخسار از انجام آن‌ها سخن می‌گوید، «کنش‌های جمعی» هستند در مقابل کنش‌های شعری فروغ که بیشتر «جنبه فردی» دارند. برخلاف تصاویر شعری فروغ که بیشتر پدیده‌های طبیعی و غیرانسانی را شامل می‌شود، انسان‌ها مشارکان اصلی فضای شعری گل‌رخسار هستند. شیوه کاربرد فرایندهای مادی در شعر گل‌رخسار نشان از این دارد که شعر وی از زندگی واقعی و روزمره مردم متأثر است و از آن الهام گرفته است.

گل‌رخسار صفی‌آوا در دوره‌ای می‌زیست که جامعه شوروی در پایان سال‌های هشتادم قرن بیستم بحران سیاسی و اجتماعی را پشت سر می‌گذاشت. در آغاز سال‌های نودم در تاجیکستان جنبش‌های سیاسی، مبارزه و ضدیت‌ها آغاز گردید. گل‌رخسار با آن روح مبارز و سرکش، سرپرشور و وجود آتش‌نهاد خود نتوانست آرام و ساکت به مسائل زمان بنگرد. انقلاب فکری، اندیشه‌های خودشناسی ملی و حفظ اصالت ارزش‌های فرهنگی، حفظ زبان و فرهنگ و ایمان مردم را نخست به پایگاه‌های سخن و پس‌از آن به سنگرهای آتش کشیدند. نیروهای فریبکار و جاه‌طلب نیک و بد را به مجرای خونین حوادث برد. گرداب حوادث، فرقی میان کوچک و بزرگ، جوان و پیر و زن و مرد قائل نشد و همگان را به کام خود کشید. مردم زیادی وطن را ترک کردند و به غربت روی آوردند. نگرش گل‌رخسار به وضع اجتماعی و سیاسی کشور یکسان نیست. چون شعر او گاه از روی احساس، می‌خواهد وضع به وجود آمده را تحلیل فلسفی نماید. در شعرهایش جنبه احساس، نسبت به نثرش بیشتر است. در بعضی از اشعار،

نومید و خسته و سرگردان است و در جای دیگر او نومید نیست؛ بلکه با عصیان و اعتراض چشم به راه فرجام نیک است. وطن نیز از موضوعات اساسی شعر اوست و مظلومیت آنرا در جای جای اشعارش به تصویر می‌کشد. وطن و موضوعات مربوط به آن همچون: سرزمین مادری زبان مادری، تاریخ ملی، فرهنگ بومی و حماسه ملی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فکری در اشعار گلرخسار است.

«وطن من اگر صدمبار میرم / باز از نو زنده خواهم شد تا بنالم / دردهای در وجود شرم و ناکامی نهانت را» (صفی آوا، ۱۳۷۷: ۱۵۱).

اندیشه‌های گلرخسار، درباره وضع زمان، خرابی اقتصادی و فرهنگی کشور، زنان بیوه و کودکان یتیم در قالب رمز و مجاز و گاهی آشکارا در قالب شعر ریخته شده است. «زبانۀ نار»، «دیوار فردا»، «آیینۀ صدمبار»، «سنگر»، «زبان بی‌زبانی»، «روز محشر»، «ظلمت»، «لنگر اندوه»، «خاکستر»، «بی‌خوابی»، «پاسخ فراریان»، «عالم راز»، «فراق»، «بی‌نشانی»، «شهر بی‌فرشته»، «روی ظلمت»، «تاجیکستان سوخت»، «جنگل تزویر»، «چهارضرب»، «خورشید گریان»، «اشک طوفان»، «بهار سرمازده»، «غنچه‌های سربریده»، «شهر جنگزده»، «شب گرفتن ماه» و غیره شعرهایی هستند که شاعر در آن‌ها اندیشه‌های غم‌آلود خود را بیان کرده است. بیان غم و غصه و درد از بن‌مایه‌های شعر گلرخسار است. رنج و غم ملت، شاعر و شعر او را غمگین و اندوهگین کرده است. نوروز گلرخسار بی‌عشق و مانند یک نفس گذشت، او هم گریان و هم خندان است، او غم نمی‌خورد، تخم او را می‌خورد. او شاد است و از غم دوری می‌کند؛ اما غم به سراغ او می‌آید. گلرخسار شاعر دردها و شادی‌های ملتش است؛ شاعر حزن و بی‌عشقی است:

«شعر من محزون‌ترین گریان ترین سور نیایش است!

شعر من راز و نیاز زندگی را در نفس

یک لحظه خواهش است!» (صفی آوا، ۱۳۷۷: ۱۸۹).

در چند مورد شاعر، ملت تاجیک را به سمندر تشبیه کرده است، زیرا تاریخ گواه است که پس از هر قتل‌عام تاجیکان، این ملت از خاکستر سرد خود دیگر باره جان گرفته برمی‌خاست و با هنر و استعداد شگفت‌انگیزش مورد حیرت و حسد همگان قرار می‌گرفت:

«ز خاکستر ملت سوخته،

سمندری زنده‌گشته، بال و پر بگشاد.

ز ریشه‌ای که کنده‌اید با تیشه،

هزار نوده دیگر نمو نمود آزاد...» (Гулрухсор, 2004: 334).

گل‌رخسار در تصویر وضع زمان از تمثال‌های «شاهنامه» زیاد بهره برداشته است. تهمینه، رمز مادران فرزندباخته است، که جاویدان در سوگ فرزند به ماتم نشسته است:

«لالی فریاد من از ناله تهمینه تاجیک،

در دلم ترکیده و صدپاره خواهد شد» (Гулрухсор, 2004: 189).

تحول جهان باطنی گل‌رخسار را پس از سال‌های نودم قرن بیستم، می‌توان از روی دید فلسفی‌اش هم موردتوجه قرارداد. شاعر از هر چیز ساده و طبیعی خلاصه‌ای حکمت‌آموز برمی‌گیرد و همین نگاه فلسفی، جامه حکمت‌پیرای اساسی شعر و نشان هنر اوست. گاه، سراپای شعر او عبارت است از اندیشه‌های مربوط به راز هستی و نیستی، زندگی و مرگ، بهار و خزان، کیهان و انسان. به عقیده محقق مطلوبه میرزایونس: «گل‌رخسار از تمام وسیله‌های معنی‌جویی و معنی‌گشایی، از اسرار بی‌حدود عالم استفاده می‌برد. او در هر شعری روزنه کوچکی به کیهان و اندیشه‌های خود باز می‌کند» (Мирзоюнус, 2007: 87).

بعد سال‌های نودم قرن بیستم افکار و جهان‌بینی گل‌رخسار به کلی تحول پذیرفته، تشکل یافت. در این مرحله نگاه او به عالم و آدم دگرگون می‌گردد و وابسته به حالت‌های مختلف روانی است، او گاه از سر احساس و گاهی دیگر از روزنه فلسفه هستی سخن می‌گوید.

از نظر گل‌رخسار قدرت «زن» در روح توانا، خون‌آتشین، سحر سخن و ناز و راز او است و می‌افزاید: «مردان در زنان پیش از همه حسن ناز و راز و اسرار ایشان را دوست می‌دارند. زن خالی از زیبایی ناز، زن بری از راز و اسرار، کتاب خوانده‌شده‌ای را می‌ماند که بار دیگر به دست گرفتن و ورق‌گرداندنش خواهش و هوس حوصله را می‌خواهد» (Гулрухсор, 2000: 56).

گل‌رخسار در این شعر «خیابان زن تنها» تنهایی، غم و اندوه و رنج مضاعف زن را به نمایش می‌گذارد و در نهایت به زنان اجازه اعتراض و محاکمه مردم و مردان بی‌تفاوت را می‌دهد. «زن» در تصویرهای گل‌رخسار ساده‌لوح و زودباور، آرزوپرور و فسان‌پرست، دلنواز و مهرتشنه است، که گاهی ستایشش می‌کند و گاهی ملامت؛ اما جهان نامکشوف زن آمیزه پر اسراری است از حسیات مختلف: رشک و حسد، هوس و هراس، صبر و تحمل، ناشکیبی و عصیان، حرص و طمع، بی‌قراری و بردباری، انصاف و مروت، صداقت و وفا...» (Мирзоюнус, 2007: 132).

اگر موضوع زن را در اشعار گل‌رخسار مورد بررسی قرار دهیم، همچون دیگر جنبه‌های آثارش همگام با تحولات سیاسی و اجتماعی کشورش این موضوع نیز دستخوش دگرگونی شده است. در زمان شوروی او مشکلات زن را اساساً در اثر نثری‌اش «زنان سبزه‌بار» به تصویر کشیده، عذاب و مشقت زن تاجیک را در سال‌های جنگ جهانی که در یک پاره خاک تاجیکستان زیسته، زحمت می‌کشیدند، منعکس نموده بود. پس از سال‌های نودم قرن بیستم با نابسامانی‌های داخلی کشور، روزگار زنان هم بدتر شد. در آثاری که این سال‌ها شاعر آفریده است، وضعیت دهشت‌بار زنان را با سوز و درد به تصویر می‌کشد. وقتی انسانی بی‌گناه تحقیر می‌شود، وقتی ناتوانی هدف جهل توانگری قرار می‌گیرد، حقیقت زخم می‌بردارد، عدالت کاهش می‌یابد، فضل و خرد ارزش و عظمت خود را گم می‌کند. در روزهای پردهشت مردم تاجیک، او حالت خود و زن تاجیک را به احوال تهمینه و گردآفرید و مریم مقدس تشبیه می‌نماید.

در تصویر مشکلات زن معاصر نگرش گل‌رخسار وابسته به حالت باطنی خود اوست و مشکلات زن معاصر را پیش از همه در پایمال شدن حقوق انسانی او، مشکلات اجتماعی و سیاسی، نامتناسبی جنس‌ها و ناآگاهی خود آن‌ها به عالم و آدم می‌بیند. باوجود این قدر و منزلت زن را فراتر از مرد می‌داند و بر این عقیده است که زنان بزرگ‌ترند.

گل‌رخسار همواره از نخستین گام‌های شاعری‌اش کوشیده است موضوع شعرش تازه و زیبا باشد. در شعرهای اجتماعی زمان شوروی گل‌رخسار مسائل مهم روز از قبیل آباد کردن وطن، کامیابی‌های زمان شوروی، مقام کمونیست‌ها، دوستی ملت‌ها و نظایر آن دیده می‌شود. از این شعرها می‌توان پی برد که مقام اجتماعی او هم‌سو و منطبق با اهداف و بنیان‌های ایدئولوژیکی شوروی است. یکی از موضوعات در شعر گل‌رخسار مردم تاجیک و آبادی کشور و یافتن شرف ملت در زمان شوروی بود. موضوع آزادی زن هم در آن روزگار به انقلاب اکتبر مرتبط می‌گشت. زن تاجیک در زمان‌های قبل از انقلاب حالت بد و مصیبت‌باری داشت و حقوقش پایمال می‌شد و خود از عالم و آدم خبر نداشت. در شعر «دختر شرق» گل‌رخسار به گذشته زن تاجیک اشاره کرده:

— «گناهی نی و حرف توبه در لب،

تو مُردی از گناه بی‌گناهی.

به جز خاک سیه‌رو و بتمکین
نبودت خیرخواهی و پناهی.
بگفتی: کاکلان زن دراز است،
ولی خود بی‌شعور و عقل کوتاه
به یاد عاقلی باری نیامد،

که فرزند تو بود خیام و سینا» (Гулрухсор, 1988: 173-174).

او عصر بیستم را عصر آسایش می‌داند و بیم و هراسش از عالم سرمایه‌داری است که هر زمان برای خراب کردن زمین و سعادت انسانیت خطر پیش می‌آورند. در شعر «عصر بیست» او می‌نویسد که در همه دور و زمان‌ها آدمی محتاج یاری بود، از برای فرزندان آدم و حوا جهان با همه پهناوری‌اش تنگ بود. در این عصر هم نصف دنیا خاک و نصف دیگرش آتش است و شاعر از آن می‌ترسد که روزی دنیا طلبان این جهان را به خاک و خون بکشاند (ر.ک: Gulruksor, 1988: 149).

با وجود این شادمان سپاسگزار است که با رشد و نمو اقتصاد و سیاست کشورش، یعنی ساختار شوروی، سفینه‌های نو به کیهان می‌پرنند و کودکان سعادت‌مندند:

«یک نفس آسودگی بادا مبارک،

ای زمین!

هر نفس آسودگی بادا مبارک،

آمین! آمین، آمین، آمین!»

جنبه اجتماعی اشعار گل‌رخسار در زمان شوروی بر پایه ارزش‌های ایدئولوژی استوار بود و جایگاه اجتماعی و سیاسی‌اش نیز با سیاست زمان سازگاری داشت. با فروپاشی ساختار شوروی و آغاز جنگ همه ارزش‌ها برای گل‌رخسار ماهیت خویش را از دست داد. در این مرحله او جایگاه اجتماعی خود را دگرگون کرد و با لحن پُر از اعتراض و نارضایتی، نفرت و ندامت علیه ناپسامانی‌ها لب به سخن گشود. گل‌رخسار می‌نویسد که در چند سال آخر، در چند لحظه انسان‌گش طاق‌ت تحقیر که بایست نفسش نامید، آن‌قدر روز را شب، آن‌قدر سفید را سیاه، آن‌قدر خیر را شر، آن‌قدر آتشگاه را سرد، آن‌قدر آفتاب را بی‌نور، آن‌قدر شادی را درد، آن‌قدر پیران را بی‌ایمان، آن‌قدر زنان را گُرد و پهلوان، آن‌قدر مردان را ترسان و حقیر و ناتوان دیده و

دریافتیم که دیگر منطق و فلسفه هستی و نیستی، نیک و بد، نور و ظلمت، جهل و خرد، توانایی و ناتوانی، مردی و نامردی برایم قیمت و معنی خود را به‌طور کلی دگرگون کرد:

«از همه برکنده‌ام تا برکنم،

بندها را عاقبت در بند خود.

از همه بگسسته‌ام، بگسسته‌ام،

تا بیابم عاقبت

در گره هر حجیره ریشه و پیوند خود» (Gulruksor, 2004:78)

در مورد دیگر او به آن شاعرانی که از راه تملق و طمع با هر وسیله می‌خواهند در جامعه مقام پیدا کنند، ابراز نفرت می‌کند؛ یعنی مقام شاعر در جامعه هنگامی ارج گذاشته می‌شود که او حقیقت را بسراید و از کسی بیم نداشته باشد. اگر سخنور برای تأمین معیشت خود به مداحی و هذیان‌گویی دست بزند، نمی‌تواند شاعر ملت باشد:

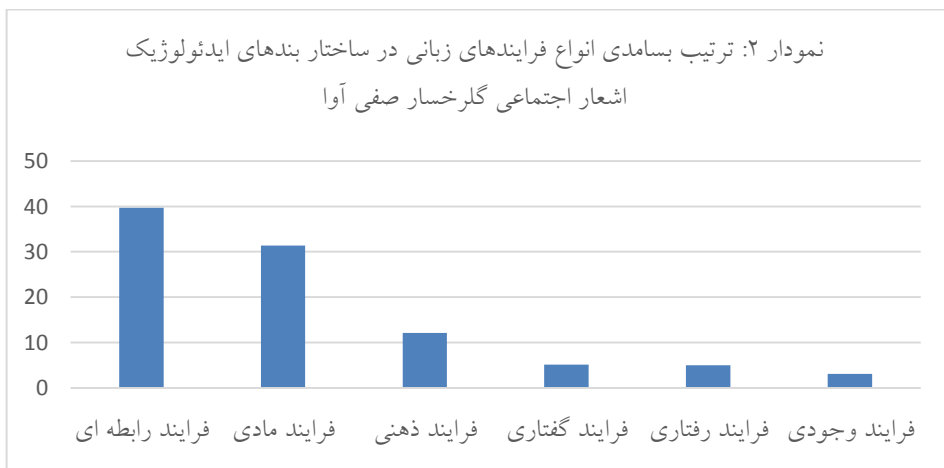
«من شاعر آرم،

به مدیحه‌سرایان درگه و دربار کار ندارم.

من ضامن زادگان بند و زندانم

من وارث مُرده‌های زند و نوانم ...» (Gulruksor, 2004:60).

در این مرحله او دیگر تابع هیچ دستور ایدئولوژی نیست و وابسته به چگونگی احساسش موقع اجتماعی‌اش را ظاهر می‌سازد.



نتیجه‌گیری

شعرهای اجتماعی فروغ فرخزاد و گل‌رخسار صفی‌آوا در ابعاد مختلف قابل‌مقایسه و بررسی هستند. یکی از جنبه‌های مقایسه‌ی این اشعار، «ساختار‌گذاری» در رویکرد نقش‌گرایی هلیدی است. این رویکرد این امکان را فراهم می‌کند که مخاطب با خوانش متن و بطور خاص تمرکز بر نوع فرایندهای زبانی با نوع نگرش و جهانبینی شعرا و نویسندگان آشنا شود و به این ترتیب شناخت بهتری نسبت به آثار ادبی حاصل نماید. بررسی سبک‌شناختی فعل در اشعار اجتماعی این دو شاعر نشان می‌دهد که در کلام هر دو، فرایندهای رابطه‌ای فرایندهای غالب هستند و هر دو شاعر از این فرایندها با اهداف مختلفی برای انتقال اندیشه‌ی خود بهره‌گرفته‌اند. کاربرد گسترده‌ی فرایندهای رابطه‌ای از یک سو ناشی از جنسیت این دو نویسنده است؛ زیرا هر دو بیش از هر چیز سعی در توصیف و به تصویر کشیدن اوضاع اجتماعی عصر خود داشته‌اند و از طریق این فرایندها فضای حاکم بر عصر خود را به مخاطب شناسانده‌اند. توجه به جزئیات و توصیف دقیق آن برای مخاطب یکی از ویژگی‌های اصلی نوشتار زنانه است که در مجموعه اشعار این دو شاعر به وضوح قابل مشاهده است. فرایندهای رابطه‌ای امکانی را فراهم می‌کنند که نویسنده یا شاعر جزئیات بیشتری را در اختیار مخاطب قرار دهد و به این ترتیب وی را با خود و اندیشه‌ی خود همراه سازد. مشارکان اصلی این فرایندها در اشعار هر دو شاعر به ترتیب جامعه، وطن، شهر، کوچه، خیابان، مردم و زنان هستند. فرایندهای مادی در مرتبه بعدی‌ترین میزان بسامد را دارند. فروغ و گل‌رخسار در قالب این فرایندها کنشگران مختلفی را در عرصه اجتماع معرفی و بازنمایی کرده‌اند. افراد سیاسی «حاکمان» سرآمد این کنشگران هستند و مردم نیز در طبقات اجتماعی مختلف کنش‌های مختلفی را انجام می‌دهند که اغلب در ساختار جملات امری و شعارگونه‌ی این دو شاعر مطرح شده است. با توجه به اینکه در اشعار اجتماعی این دو شاعر سعی در توجه به دنیای بیرون دارند، فرایندهای ذهنی بسامد بسیار محدودی دارد و این امر نشان می‌دهد که هر دو به اجتماع عصر خود به منزله پدیده‌ای مادی و ملموس نگریسته‌اند و آن را با امور ملموس مورد بازنمایی قرار داده‌اند. هر دو شاعر در قالب اشعار اجتماعی چهره‌ای فعال و برون‌گرا از خود به نمایش گذاشته‌اند.

هم‌گل‌رخسار و هم فروغ در طول دوره‌ی شاعری خود مراحل از تحول را پشت سر نهاده‌اند و یکی از وجوه مشترکشان وجود دو دوره‌ی شاعری آن‌هاست. فروغ که بیشتر، ذهنیت و شخصیت

غنایی دارد، در بسیاری از اشعار دو مجموعه پایانی خود «تولد دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» مستقیم یا غیرمستقیم به مسائل سیاسی و اجتماع و فرهنگی جامعه و محیط زندگی خود اشاره می‌کند. شعر اجتماعی فروغ شعری است متفکرانه و نشئت‌گرفته از تأملات فکری و فلسفی او. خاستگاه این‌گونه اشعار تنها عاطفه و تخیل نیست؛ بلکه اندیشه و تفکر نیز در آن نقش تعیین‌کننده دارد. به همین دلیل اشعار جامعه‌گرایانه‌ی او با گونه‌ای روشن‌بینی و پختگی همراه است و حکایت از درک جدید از هستی، طبیعت، جامعه، انسان، شعر و هنر دارد. فروغ، نسبت به جامعه، مردم، اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه‌ی خود دید غمگینانه و نومیدانه و گاه حتی بدبینانه دارد. در نوع دوم اشعار خود به دنیای فراخ و پهناور جامعه راه می‌یابد و به مسائل جامعه، حساسیت نشان می‌دهد و بر بی‌عدالتی‌ها و ناروایی‌های آن می‌تازد. بیداری او با نقد خویش، انسان، روشنفکران، شاعران و جامعه همراه است تا جایی که دانش و ظرفیتش اقتضا کرده زبان به داوری گشوده است. فروغ انسان عصر خود را انسانی پوک می‌داند که کبوتر ایمان از قلبش گریخته است. او نه تنها به جامعه خویش حساس است که از نوشته‌ها و خاطرات سفرهایش به کشورهای خارجی نیز آشکارا می‌توان حساسیت ذاتی‌اش را نسبت به جامعه بشری دید.

جامعه‌گرایی در اشعار گل‌رخسار در قیاس با فروغ، دارای مختصات دیگری است. دو مرحله اول آثار گل‌رخسار در محیط تاجیکستان شوروی سپری شده است. جامعه‌ای که در آن ادبیات و هنر از روی معیارهای سیاسی و اجتماعی سنجیده و بها داده می‌شد. گل‌رخسار مانند فروغ، رومانیک فردگرا نبود و خود را فرد خوشبخت زمان می‌شمرد و غایت‌های ساختار حکومتی را در مسائل اجتماعی در آثارش مدنظر داشت. هرچند در مرحله اول جنبه اجتماعی اشعار گل‌رخسار نسبت به دوره‌های دوم و سوم ضعیف‌تر بود؛ اما او خود را از جامعه جدا نکرد. در قیاس با محتوای اشعار فروغ محتوای اشعار گل‌رخسار از نگاه موضوع فراخ‌تر و گسترده‌تر می‌باشد. البته یکی از دلایل آن، کوتاهی عمر فروغ و دلیل دیگر فضای جامعه، رویدادها و مسائل زمان دو شاعر است. بخش مهمی از زندگی گل‌رخسار در روزگار نظام کمونیستی شوروی گذشته و این شاعر برخی از مضامین شعری‌اش را بر پایه خواسته‌های نظام کمونیستی برگزیده است. در دوره استقلال تاجیکستان، پس از فروپاشی این نظام مسائل تازه‌ای پیش روی شاعر قرار می‌گیرد که مضامین جدید شعری او را تشکیل می‌دهند. موضوعات شعرهای

اجتماعی زمان شوروی گل‌رخسار، مسائل روز، آبادانی وطن و وجود کامیابی‌های کشور در زمان شوروی و بیان مقام کمونیست‌ها، دوستی ملت‌ها و ... که منطبق با بنیادهای ایدئولوژیکی شوروی است. یافتن شرف ملی و آزادی در زمان شوروی از مضامین عمده شعرهای اوست. از گروه‌هایی که او در شعرش بسیار به آن‌ها پرداخته زنان جامعه است. وی آزادی زنان و گذشته ناخوشایند و حقوق پایمال‌شده آن‌ها را گوشزد می‌کند. در مرحله بعد گل‌رخسار جایگاه اجتماعی زمان شوروی را رها کرده، به استقلال میهن توجه نشان می‌دهد. از مشخصه‌های شعرهای اجتماعی گل‌رخسار وجود شعرهای شعارگونه و کوبنده و انقلابی است که این، هم به دلیل اوضاع زمانه اوست و هم به دلیل روحیه مبارز و سرسخت است. به خلاف روحیه رومانتیک و احساسات ملایم‌تر فروغ پایتخت‌نشین که در روزگاری نسبتاً آرام زیسته است.

منابع

کتاب‌ها

- پارسانسب، محمد (۱۳۸۷) *جامعه‌شناسی ادبیات فارسی*، تهران: سمت.
- حسین‌پور چافی، علی (۱۳۸۳) *جریان‌های شعری معاصر فارسی*، از کودتا ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷، تهران: امیرکبیر.
- حقوقی، محمد (۱۳۸۶) *شعر زمان ما؛ فروغ فرخزاد*، تهران: انتشارات نگاه.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۷۹) *دیوان اشعار*، ویراستار مریم بخشی فتمی، تهران: نشر امیر مستعان.
- ریحانی، محمد (۱۳۸۵) *فروغ آیه‌های زمینی*، مشهد: آهنگ قلم.
- صفی‌آوا، گل‌رخسار (۱۳۹۰) *سکرات*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- صفی‌آوا، گل‌رخسار (۱۳۷۷) *صفی‌آوا*، تهران: دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- صفی‌آوا، گل‌رخسار (۱۳۸۸) *تنهاتر از تنهایی*، تهران: بین‌المللی الهدی.
- طاهباز، سیروس (۱۳۷۶) *فروغ زنی تنها، درباره زندگی و شعر فروغ فرخزاد*، تهران: زریاب.
- عابدی، کامیار (۱۳۷۷) *تنهاتر از یک برگ، زندگی و شعر فروغ فرخزاد*، تهران: جامی.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۸۳) *مجموعه کامل اشعار*، شیراز: ندای شریف.
- مشرف آزاد تهرانی، محمود (۱۳۸۴) *پریشادخت شعر، زندگی و شعر فروغ فرخزاد*، تهران: نشر ثالث.

مقالات

ایشانی، طاهره، نظیف، نرگس. (۱۳۹۴). بررسی و تحلیل سبک‌شناختی فعل در غزل‌های تعلیمی سعدی با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ۷(۲۵)، ۸۵-۱۰۸.
ایشانی، طاهره، برزگری، زینب. (۱۳۹۸). بررسی سنجشی مضمون و سبک در حکایات و حکمت‌های گلستان و بهارستان بر اساس کارکرد تجربی فرانقش اندیشگان. علم زبان، ۶(۱۰)، ۳۲۵-۳۵۶. doi: 10.22054/ls.2019.39023.1179

دری، زهرا. (۱۴۰۰). بررسی و تحلیل من‌های فردی و اجتماعی در شعر فروغ فرخزاد. فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۱۳(۴۸)، ۳۶۸-۳۴۱. doi: 10.30495/dk.2021.1920668.2179

راکعی، فاطمه، زندی، بهمن، مزبان‌پور، فاطمه. (۱۳۹۶). تحلیل واژگان و معنای زنانگی در شعر پروین اعتصامی، فروغ فرخزاد و فاطمه راکعی. پژوهش‌نامه زنان، ویژه‌نامه فرهنگ، ادب و هنر، ۸(۳)، ۶۷-۷۷.

کراچی، روح‌انگیز. (۱۳۹۴). چگونگی تأثیر جنسیت بر ادبیات. زن در فرهنگ و هنر، ۷(۲)، ۲۲۳-۲۴۱. doi: 10.22059/jwica.2015.57577

کراچی، روح‌انگیز. (۱۳۸۳). فروغ بیان جنون‌آمیز زنانگی، پژوهشنامه زنان، ۱۰۷، ۷۴-۷۹.

پایان‌نامه

ظہراب بیگی، ناهید (۱۳۹۴) مقایسه مؤلفه‌های فکری در اشعار پروین اعتصامی و گلرخسار صفی‌آوا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی طاهره صادقی، دانشگاه لرستان.

منابع لاتین

- Halliday, M. A. K. & Hasan, R. (1976) *Cohesion in English*, London: Longman.
Halliday, M. A. K. (1994) *An introduction to Functional Grammar*, London: Arnold.
Halliday, M. A. K. & Matthysen, M, I.M. (2004). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Arnold.
Hasan, R. (1985) *Linguistics, Language & Verbal Art*, Deaken: University Press.
Thompson, Geoff (2004) *Introducing Functional Grammar* (2nd ed.), London: Arnold Publication.
Гулрухсор (1988) *Касидаи кӯњистон*, Душанбе: Адиб.
Матлубай Мирзоюнус (2007) *Ҳамзоди тӯфон Нугоње ба рӯзгор ва осори Гулрухсор*, Душанбе: Адиб.
Гулрухсор (2004) *Биъишти хобњо*, Душанбе: Адиб.

References

Book

Parsansab, Mohammad (2008) *Sociology of Persian Literature*, Tehran: Samat.

Hosseinpour Chafi, Ali (2005) *Contemporary Persian poetic currents, from the coup d'etat of 1332 to the revolution of 1978*, Tehran: Amirkabir.

Hoghoghi, Mohammad (2008) *Poetry of our time; Forough Farrokhzad*, Tehran: Negah Publications, 8th edition.

Farrokhzad, Forough (2000) *Poetry Divan*, edited by Maryam Bakhshi Fatsami, first edition, Tehran: Amir Mustaan Publishing.

Reyhani, Mohammad (2006) *The light of earthly verses*, Mashhad: Pen song.

Safiava, Golroksar (2011) *Socrates*, Tehran: Information Publications.

Saf Ava, Golroksar (1998) *Saf Ava*, Tehran: Secretariat of the Persian Language and Literature Development Council.

Safava, Golroksar (2009) *Alone More Than Alone*, Tehran: International Al-Huda.

Tahabaz, Sirus (1997) *Foroughzani Tanha, About the life and poetry of Forough Farrokhzad*, Tehran: Zaryab.

Abedi, Kamyar (1998) *More than a leaf, the life and poetry of Forough Farrokhzad*, Tehran: Jami.

Farrokhzad, Forough (2004) *Complete collection of poems*, Shiraz: Nedaye Sharif.

Musharraf Azad Tehrani, Mahmoud (2005) *The princess of poetry, life and poetry of Forough Farrokhzad*, Tehran: Third Edition.

Articles

Dorri, Zahra (1400). Investigation and analysis of individual and social selves in Forough Farrokhzad's poetry. *Scientific journal of interpretation and analysis of Persian language and literature texts (Dehkhoda)*, 13(48), 341-368. doi: 10.30495/dk.2021.1920668.2179.

Ishani, Tahereh, Barzegari, Zainab. (2018). Evaluation of theme and style in Golestan and Baharestan's anecdotes and wisdom based on the experimental function of trans-role of thinkers. *Linguistics*, 6(10), 325-356. doi: 10.22054/lis.2019.39023.1179.

Ishani, Tahereh, Nazif, Narges. (2014). Investigation and stylistic analysis of the verb in Saadi's didactic sonnets with a role-oriented linguistics approach. *Journal of Educational Literature*, 7(25), 85-108.

Karachi, inspiring. (2014). How gender affects literature. *Women in Culture and Art*, 7(2), 223-241. doi: 10.22059/jwica.2015.57577.

Karachi, Roohangiz (2004). Forough's crazy expression of femininity. *Women's Journal*, 107, 74-79.

Rakei, Fatemeh, Zandi, Bahman, Mazbanpour, Fatemeh. (2016). Analysis of words and the meaning of femininity in the poetry of Parvin Etisami, Forough Farrokhzad and Fateme Rakei. *Women's Research Journal, Special Journal of Culture, Literature and Art*, 8(3), 47-67.

Thesis

Zahrab Beigi, Nahid (2015) *Comparison of intellectual components in the poems of Parvin Etesami and Golroksar Safi Ava*, M.Sc. Thesis, under the guidance of Tahereh Sadeghi: Lorestan University.

Latin references

Halliday, M. A. K. & Hasan, R. (1976) *Cohesion in English*, London: Longman.

Halliday, M. A. K. (1994) *An introduction to Functional Grammar*, London: Arnold.

Halliday, M. A. K. & Matthysen, M, I.M. (2004). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Arnold.

Hasan, R. (1985) *Linguistics, Language & Verbal Art*, Deaken: University Press.

Thompson, Geoff (2004) *Introducing Functional Grammar* (2nd ed.), London: Arnold Publication.

Гулрухсор (1988) *Касидаи кӯњистон*, Душанбе: Адиб.

Матлубаи Мирзоюнус (2007) *Ҳамзоди тӯфон Нигонъ ба рӯзгор ва осори Гулрухсор*, Душанбе: Адиб.

Гулрухсор (2004) *Биъишти хобъо*, Душанбе: Адиб.

Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts
(Dehkhoda)

Volume 14, Number 53, Fall 2022, pp. 425-450

Date of receipt: 29/12/2021, Date of acceptance: 23/2/2022

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2022.1948515.2392](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1948515.2392)

۴۵۰

Comparative study of "verb stylistics" in Forough Farrokhzad's social poems And Golrokhzar Safiava through the lens of the transient system

Simin Faizollahi¹, Dr. Khoday Nazar Asazadeh²

Abstract

Halliday's orthodoxy approach provides the researcher with a tool through which he or she can grasp the ideology of the text and the ways in which the speaker chooses to convey his or her thought. This approach is the product of a "social look" at language and takes place at the language level with the help of three intellectual, interpersonal, and textual paradigms. The role of thought is divided into two functions: empirical and logical. In the empirical function, the language expresses the experiences of the outside world. The product of this function in the sentence is a transitive that is used to identify different types of processes in the sentence - which is manifested in the verb. One of the main themes of contemporary poetry, especially women's poetry, is attention to social issues and its representation in the language of poetry. A poet who reflects social concepts in his poetry, his goal is to raise artistic and social perception and insight. He wants his poem to have a human message and to acquaint people with the events of his time. The souls of poets of social poetry are born with a sense of social responsibility and the poet lives with the people and among the people. Among contemporary female poets, Forough Farrokhzad is one of the women who reflects social ideas in her poems and by reading her poetry, the audience can become aware of her views on social issues. Among contemporary Tajik women, Golrokhzar Safiyava is also considered a poet with social concerns. This research tries to answer the main question in a descriptive-analytical way: Which language processes did Forough Farrokhzad and Golrokhzar Safiava use to express the views and social concerns of their time? And what is the place of these processes in the transmission of social thought of these two poets?

Keywords: Social poems, cognitive style of verb, transitive system, Forough Farrokhzad and Golrokhzar Safiava.

¹ . PhD student of Persian language and literature, National University of Tajikistan, Tajikistan. simin.feizollahi@gmail.com

² . Professor of Persian language and literature, National University of Tajikistan, Tajikistan. (Corresponding author). khnazar.asazadeh@gmail.com

